



دوره ۳ / شماره ۱ / بهار و تابستان ۱۳۹۲ / ص ۹۳-۱۲۰

قانون اساسی جدید عراق و پیدایش دوباره کشمکش سیاسی

محسن خلیلی^۱

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ دریافت: ۹۱/۶/۷ - تاریخ پذیرش: ۹۱/۹/۱۵

چکیده

نظام مستبدانه عراق دوران صدام حسین، اقسام ناهمسانی‌های جامعه عراق را در چرخ‌گشت ایدئولوژیک حزب بعث مضمحل کرد؛ ولی پیشینه‌ای بر جا گذاشت که به محض پایان کار وی، خشونت‌های قومی، فرقه‌ای و مذهبی سر برآوردند، گسل‌های جامعه‌شناختی - هویتی عراقی‌ها بر هم‌دیگر غلطیدند و قساوت‌های گوناگون را سبب شدند. نگارنده بر این باور است که یکی از مؤلفه‌های سبب‌ساز بروز بی‌ثباتی کنونی، شیوه تدوین و تصویب قانون اساسی جدید عراق است. وجود شکاف‌های عمیق قوم‌شناختی، جمعیت‌شناختی، دین‌شناختی و جامعه‌شناختی در عراق، خودبه‌خود مسبب افزایش خشونت در محیطی شد که پیشینه فرهنگ دموکراتیک نداشت و بذر خصومت، از پیش، در آن کاشته شده بود. در جامعه عراق، به دلیل وجود پیشینه ساختار سیاسی ویژه (چیرگی ارتش، سنی‌ها و حزب بعث) عدم توسعه جامعه مدنی، سیاست‌های کوچ دادن و عربی‌سازی و حاکمیت پدرسالاری نوین حزب بعث، هیچ‌گاه زمینه‌ای مساعد برای رشد نهادهای دموکراتیک پدیدار نشد. روند مهندسی‌گونه تدوین قانون اساسی عراق، نیز سبب شد عراقی‌ها، بدون ممارست‌های دموکراتیک، به عرصه‌ای گام بگذارند که از پیش آن را به درستی نمی‌شناختند.

واژگان کلیدی: فرایند تصویب قانون اساسی، قانون اساسی جدید عراق، کشمکش سیاسی، گسل‌های جامعه‌شناختی در عراق.

بگذار سنگ خفته بخوابد.

(فولر و فرانکه، ۱۳۸۴: ص ۲۳۲)

مقدمه

یورش به کشورهای ورشکسته و ناکام، راهبردِ پساجنگِ سردِ امریکایی است. وجود یک دشمن خارجی واهی که میهن را تهدید می‌کند، پایه و مایه اقدام تبلیغاتی است (شوسودوفسکی، ۱۳۸۹) که مبنای کنش نظامی گرانه قرار می‌گیرد. بنابراین، امریکا در حال پیمودن مسیری است که به تعبیر جانسون (۱۳۹۰)، انتهای آن تنها به دو گزینه ختم می‌شود: خودکشی و یا برچیدن امپراتوری. یورش نظامی سنگین امریکا به عراق، هر دلیلی که داشته باشد، از مسائل مربوط به سیاست داخلی تا مسئله نفت و منش و روش نومحافظه‌کاران، همچنان این گنجایش را دارد که دلایل مهم‌تری برای آن ارائه شود: اتحاد آن دو نیروی دیگر که دستگاه جنگی مهیب دولت را به حرکت درمی‌آورد؛ یعنی، مجتمع نظامی - صنعتی و نیز هواداران صهیونیستی سرسخت اسرائیل بزرگ در سرزمین موعود (حسین زاده، ۱۳۸۹: ۲۰۶). این امر می‌تواند زائیده غرور و خودشیفتگی امریکایی‌ها باشد که در گفتار پیشگویانه راینهولد نیوهر، آشکار شده بود: «رؤیای ما برای مدیریت و تسلط بر تاریخ» (باسویچ، ۱۳۸۹: ۳۵). اما، نتیجه دیگری به دست آمد: «بی‌تردید، تجاوز و اشغال عراق به رهبری ایالات متحده امریکا در سال ۲۰۰۳، از فجایع سیاست خارجی معاصر امریکا محسوب خواهد شد. با توجه به تلفات چندین هزار نفری امریکایی‌ها، مرگ حداقل ده‌ها هزار عراقی و سال‌ها گزارش‌های روزانه‌ای که نمایانگر سقوط عراق به ورطه آشوب و مصیبت بود، به نظر شگفت‌آور است که دولت جورج بوش فکر می‌کرد ایجاد عراق آزاد و مردم‌سالار منجر به اصلاحات سیاسی در کشورهای عربی، یکی پس از دیگری می‌شود» (گوردن، ۱۳۹۲: ۱۷). اما، واقعیت همان است که نگری و هارت نوشته‌اند نظام جهانی شده امپراتوری منش، جنگ خارج از سیستم جهانی ندارد: تمام درگیری‌های مسلحانه کنونی جهان، گرم و سرد، در کلمبیا، سیرائون و آچه، همچنین اسرائیل - فلسطین، هند، پاکستان، افغانستان و عراق را باید جنگ‌های داخلی امپراتوریایی دانست، حتی اگر دولت‌ها هم دخیل‌اند. این بدان

معنا نیست که هر یکی از این درگیری‌ها به بسیج تمام امپراتوری منجر می‌شود و در واقع، هر یک از این درگیری‌ها، محلی و ویژه‌اند، بلکه منظور این است که این‌ها درون نظام امپراتوری جهانی صورت می‌گیرند، از آن تأثیر می‌پذیرند و بر آن تأثیر می‌گذارند (نگری و هارت، ۱۳۸۷: ۳۰). گفتار نزدیک به حقیقت وایمر که زمانی به درستی نوشته بود «بدبختانه در عراق، همه شرایط برای یک فرایند سیاسی منازعه‌آمیز و فراگیر قومی آماده است» حکایت از پیچیدگی وضعیت ثبات سیاسی و اجتماعی در عراق دارد. وضع کنونی در عراق، به تعبیر درست وایمر، انفجار از درون به نظر می‌آید که در آن، جنگ، کشورگشایی و انقلاب یا آمیزه‌ای از هر سه، نهادهای سیاسی دولت مرکزی را ویران کرده است (وایمر، ۱۳۸۶: ص ۸۳). پیش از شروع جنگ علیه عراق، دست‌کم نخبگان آمریکایی به وقوع مشکلات متعدد وقوف داشتند. آمریکایی‌ها که شعار ظهور یک حکومت دموکراتیک در عراق را سر می‌دادند شناختی نسبی در باب عراق داشتند: عراق نیز مانند افغانستان کشوری است گرفتار منازعات عمیق عقیدتی، مذهبی و قومی (کیسین، ۱۳۸۲: ۱۶۷).

از خاطرات و از گفت‌وگوی کالین پاول چنین برمی‌آید که در اشغال نظامی عراق توسط آمریکا، وهم و خیال بر واقعیت برتری یافته بود و چندان هم غیرطبیعی نیست که از دل چنین کردارهای مبتنی بر گمانه‌زنی‌های غیرواقعی، خشونت ذاتی موجود در ساختار سیاسی - اجتماعی قبیله‌گرای عراق فوران کند. پاول می‌گوید: «درمورد پیامدهای پیش‌بینی‌ناپذیر جنگ نگران بودم. براساس طرح‌هایی که به‌طور سری به بحث گذاشته شده بود، انتظار می‌رفت که عراق ۹۰ روز پس از اشغال بغداد، به کشوری باثبات و دموکراتیک تبدیل شود. معتقد بودم که این امیدها واقع‌گرایانه نیست. تردیدی نداشتم که در مبارزه‌ای طولانی‌مدت گرفتار خواهیم شد. من یک توضیح ساده داشتم که این نظر را برای رییس‌جمهور خلاصه می‌کرد: اگر شما این کشور را بشکنید، آن را در دست خواهید داشت. این توضیحی مختصر از واقعیتی بزرگ بود که اگر ما کشوری را با زور به اشغال خود درآوریم، به‌سرعت به دولتی جدید در آن کشور تبدیل خواهیم شد و

مسئولیت اداره کشور و نیروهای امنیتی برعهده ما خواهد بود تازمانی که عنان تمام تحولات را به دست دولتی جدید، باثبات و کارآمد بسپاریم» (پاول، ۱۳۹۱: ۳۸).

منظور پاول، بازفهمی یک اصطلاح بازاری جافتاده در آمریکاست: عبارت Pottery Barn Rule نشان‌دهنده این سیاست است که اگر چیزی را بشکنی، به جای آن یکی می‌خری. این زبانه اشاره دارد به یک قاعده در مغازه‌های عمده‌فروشی که خریدار را مسئول آسیب‌های وارد آمده به کالاهایش معرفی می‌کند و می‌گوید حال که فلان جنس را شکستی، یکی به جای آن بخر و سر جایش بگذار. خبرنگار پرسشگر از پاول می‌پرسد آیا این همان سیاست قاعده انبار سفال است به این معنا که راحت باشید، به آن جا بروید و همه چیز را بشکنید و با پاسخ انکار پاول مواجه می‌شود (لوسکام، ۱۳۹۱: ۴۱). در واقع، پاول، قصد دارد بگوید که ساده‌سازی واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی موجود در عراق نشان داد که از درون یک تهاجم سنگین نظامی که چندین هدف منفعت‌طلبانه هم پشتوانه آن است، نمی‌توان انتظار داشت که دموکراسی زاییده شود. بنابراین، به طرز طبیعی، آنچه از کاربرد دکترین انبار سفال در عراق پدیدار شد چیزی نبود جز بازتولید خشونت‌های کور بنیادگرایانه و قبیله‌گرایی تاریخ سراسر بی‌ثبات عراق. یورش آمریکا به عراق، با اصطلاح معروف پرداخت بها تبیین شده است. مادالین آلبرایت در پاسخ به این سؤال که آیا تحریم اقتصادی عراق ارزشش را داشت که نیم میلیون کودک عراقی جانشان را از دست بدهند، گفت: به عقیده ما، ارزشش را داشته است (پیلجر، ۱۳۹۲: ۷۱).

جنگ ارزان به این معناست که صدام را می‌توان با یک هزینه معقول از نظر نظامی، از قدرت ساقط کرد. جنگ پرمنفعت به این معناست که حذف صدام از صحنه، آزاد شدن عراق، ترویج دموکراسی در خاورمیانه، افزایش امنیت در منطقه، تقویت جامعه جهانی از طریق اعمال اراده آن علیه متخلفان، مستحکم شدن قدرت و نفوذ و رهبری آمریکا، همگی در یک فرایند با همدیگر رخ می‌دهند. جنگ ناگزیر نیز به این معناست که در حال شکست بودن سیاست مهار صدام حسین، عدم کفایت بازرسی‌های تسلیحاتی،

اجتناب‌ناپذیر بودن گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، آسان‌تر شدن اجرای سیاست‌های تجاوزطلبانه صدام با دسترسی وی به سلاح‌های هسته‌ای، همگی سبب می‌شدند جنگ علیه صدام «ارزان و سودمند و لازم» (کیسین، ۱۳۸۲: ۳۲-۴۳) به‌شمار آید. تخریب سازنده بر دکترین شوک مبتنی شده بود که از آزمایش‌های روان‌پزشکی در آزمایشگاه‌های مجهز به‌دست می‌آمد. عملیات شوک و ارعاب عبارت بود از هراس‌آفرینی‌ها، ایجاد مخاطرات و ویرانگری‌هایی که برای عامه مردم نیز عناصر و بخش‌های مشخصی از جوامع تهدیدکننده ما و رهبران‌شان غیرقابل درک است. طبیعت نیز با گردبادها، توفان‌های سهمگین، زلزله‌ها، سیل‌ها، آتش‌سوزی‌های مهارنشده، قحطی‌ها، و بیماری‌ها شوک و ترس ایجاد می‌کند (کلاین، ۱۳۹۱: ۱۷). بر این مبنای سرمایه‌داری برای فرار از بحران‌های ژرف خود، از همان آغاز، به بحران و فاجعه نیاز دارد. شوک‌درمانی آموزه اصلی مکتب شیکاگو بوده و تا جایی که می‌توانسته اقدام به فتح کشورها کرده است. در این راه وسیله عین هدف به‌شمار می‌رود و از ابزارهایی چون شکنجه، دروغ بزرگ و تخریب بهره‌گیری می‌شود. دکترین شوک این‌گونه عمل می‌کند: در اثر فاجعه اصلی (مثلاً کودتا، تروریستی، فروپاشی بازار، جنگ، سونامی، یا توفان) شوکی جمعی بر تمام جمعیت مستولی می‌شود. فروریختن بمب‌ها، موج ترور و توفان‌های درهم‌کوبنده در خدمت سست‌کردن و به‌راه‌آوردن کل جامعه قرار می‌گیرد، درست همان‌طور که موسیقی گرکننده و ضربات درون سلول بازجویی، زندانی را سست می‌کند و به‌راه می‌آورد. مانند زندانی وحشت‌زده‌ای که اسامی رفقاییش را لو می‌دهد و از باورهایش روگردان می‌شود، جوامع شوکه‌شده نیز، غالباً از چیزهایی که در حالت عادی سرسختانه از آن‌ها حفاظت می‌کردند، دست برمی‌دارند (کلاین، ۱۳۹۱: ۳۸ و ۳۹).

اما، نداشتن برنامه برای اداره کشور عراق پس از اشغال که بر رویکرد تخریب سازنده مبتنی بود، موجب شد امریکایی‌ها با هر پدیده‌ای منفعلانه برخورد کنند. پیروزی در عراق ساده و ارزان و سریع به‌دست آمد و امریکایی‌ها فکر نمی‌کردند تهدیدی قوی‌تر از صدام در عراق بتواند در مقابل آن‌ها اعلام وجود کند؛ ولی، اساساً عراق

به علت موقعیت و اهمیت جغرافیای سیاسی و راهبردی در منطقه و نیز داشتن منابع انرژی به کشور کودتا و ناامنی معروف بوده است (اکبری، ۱۳۸۵: ۳۴). برشمردن دلایل تهاجم امریکا به عراق، چندان سخت نیست: تسلط بر مراکز نفتی و دولت‌های منطقه برای تأمین انرژی ارزان، مطمئن و بادوام، تأمین امنیت و سلطه رژیم صهیونیستی بر خاورمیانه، مهار یا انحراف جنبش‌های اسلامی برای جلوگیری از نفوذ این جریان به خارج از منطقه، برپایی دموکراسی در منطقه خاورمیانه در تداوم انقلاب جهانی دموکراسی (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۷: ۱۹۵).

۱. چارچوب نظری

بی‌درنگ، پس از تهاجم سنگین نظامی امریکایی‌ها به عراق، موضوع آینده سیاسی عراق در بسیاری از محافل پژوهشی دنیا در صدر موضوع‌ها قرار گرفت. هم سیاستمداران عراقی و هم استراتژیست‌های امریکایی، برای تدوین و تصویب قانون اساسی جدید عراق، از دو راهبرد برقراری چارچوب‌های دموکراتیک در سیاست داخلی و گرایش به صلح‌جویی و صلح‌طلبی در سیاست خارجی (پورسعید، ۱۳۸۹: ۱۷۹) بهره گرفتند که هر دو از نظریه ویلسون‌یسم ایده‌آلیست و صلح‌طلبی دموکراتیک تغذیه می‌شد. در ایران نیز، به دلایل گوناگون از جمله، همسایگی با عراق به‌عنوان یک خطر قدیمی، حضور مرجعیت مذهبی، انبوه شیعیان عراقی و خطر حضور نزدیک آمریکا به‌عنوان همسایه دیواربه‌دیوار، آینده سیاسی عراق، به‌شدت مورد توجه قرار گرفت. بشارتی (۱۳۸۲: ۱۷۴) به عناصر چهارگانه بی‌کفایتی، خشونت، ستمکاری و هنجارشکنی رژیم عراق به‌منزله دلیل اصلی و راهگشای تجاوز امریکا به عراق می‌نگرد. مریجی (۱۳۸۶: ۳۰) دلایلی نه‌گانه برای اشغال عراق از سوی امریکا برمی‌شمارد: در اختیار گرفتن ثروت عراق، فرافکنی مشکلات امریکا، تحمیل ایدئولوژی امریکایی، مقابله با اسلام امریکایی، حفظ موجودیت اسرائیل، تضمین و گسترش بازار فروش اسلحه، اعتلای رونق اقتصادی امریکا از طریق کاربرد وسیع تسلیحات پیشرفته، عقب‌نگه‌داشتن کشورهای اسلامی و مقابله با نفوذ ایران در منطقه. قاسمی (۱۳۸۹) بر این باور است که چهار

دسته از بازیگران (امریکا و نیروهای ائتلاف، همسایگان، گروه‌های قومی - مذهبی داخلی، و سازمان‌های تروریستی و خشونت‌طلب جهانی) در عراق، صاحب منافع و استراتژی‌اند. برآیند تعارض و تداخل منافع نیروهای سیاسی درگیر در عراق به سه سناریوی تجزیه، جنگ داخلی، و تقسیم عادلانه و دموکراتیک قدرت منجر می‌شود که از نظر نویسنده مقاله، دو گزینه اول، نامحتمل و گزینه سوم مطلوب (قاسمی: ۵۷) است؛ در حالی که، سیر تحولات عراق کنونی سبب شده است که گزینه نخست، در حال وقوع، گزینه دوم، عملاً موجود و گزینه سوم، در حال تضعیف باشند. گزارشی که درباره متن قانون اساسی موقت عراق، نگاشته شد از همان آغاز نشان داد که نگرشی منفی نسبت به درون‌مایه قانون اساسی جدید عراق هم وجود داشته است: برای کردها، حق وتو قائل شده است؛ نظام فدراتیو برای عراق یک بمب ساعتی است؛ محتوای قانون اساسی عراق، در حقیقت امریکایی است؛ دموکراسی را نقض می‌کند؛ سرنوشت اکثریت را به دست اقلیت می‌سپارد؛ فاقد شفافیت و مشروعیت و امنیت است (ستاری، ۱۳۸۳: ۱۹-۲۴).

در پیوست چنین دیدگاهی، نویسندگان دیگری بر این باورند که «شکندگی امور سیاسی در عراق به مثابه روبنای شالوده‌های اجتماعی، مذهبی و قومی» (احمدی و قزوینی حائری، ۱۳۸۹: ۳۵) سبب شده است که پرونده قانون اساسی عراق مفتوح باشد و گویی این کشور با توجه به ساختارهای شکننده‌اش، به دشواری قادر خواهد بود از قانون اساسی پایدار برخوردار باشد. از منظری دیگر، مشکل اصلی کشور عراق «مسیر نادرست فرایند دولت‌سازی و تجربه تاریخی خونین» (غریباق‌زندی، ۱۳۸۹: ۶) دانسته شده است؛ یعنی حضور متداوم سه عنصر «نقش بریتانیا در دولت‌سازی نادرست، نقش نظامیان در سیاست عراق، و ویژگی رانتیر دولت در عراق»، که همگی سبب شده‌اند از منظری تاریخی، فرایند دولت‌سازی و ملت‌سازی در عراق معاصر، پیچیده و مشحون از نادرستی‌ها باشد. از منظری که مقاله پیش‌رو بر آن استوار شده این نکته مقبول است که «آنچه بخش‌های مختلف عراق امروز را به هم پیوند می‌دهد،

الزامات راهبردی و جغرافیایی است، نه تجربه زیست مشترک مسالمت‌آمیز» (غریاق‌زندی، ۱۳۸۹: ۱۷ و ۱۸)؛ بنابراین، عراق یک دولت‌ساختگی دارد که فاقد دیرینگی‌های پیونددهنده است. نگارش پژوهش‌های بسیار در باب عراق آینده، همچون خرم (۱۳۸۳)، منیسی (۱۳۸۳)، حسنات (۱۳۸۳)، اوکتاد (۱۳۸۳)، قرابایف (۱۳۸۳)، اسیری (۱۳۸۳)، اسدی (۱۳۹۰)، کاکایی (۱۳۸۷)، اکبری (۱۳۸۵) نشان می‌داد که ایران در جستجوی منافع ملی کشور خویش برآمده است و نمی‌تواند حضور امریکا را در همسایگی خود مراقبت نکند. در این میان، پورسعید با تکیه بر چهار مفهوم تاریخ سیاسی، جغرافیای سیاسی، فرهنگ سیاسی و اقتصاد سیاسی نشان داده است که «برخی واقعیات ساختاری و محدودیت‌های کشور عراق، چه در عرصه داخلی و چه در سطح منطقه‌ای، تحقق سناریو و چشم‌انداز دموکراتیک را در عراق با مشکل مواجه می‌سازد تا جایی که فاصله‌ای معنادار میان تصویر احتمالی از دورنمای آینده عراق را با تصویر ایده‌آلیستی رقم می‌زند» (پورسعید، ۱۳۸۹: ۱۷۹).

نگارنده با بهره‌گیری از نظری که مطرح خواهد شد، کوشش کرد مسئله عراق آینده را از زاویه‌ای دیگر بررسی نماید که گمان می‌رود از این منظر، کمتر بدان پرداخته شده باشد. فولر و فرانکه، با آنکه نوشتارشان پیش از تهاجم نظامی امریکا به عراق، نگارش شده است، به درستی توانسته‌اند برخی ریشه‌های شکل‌گیری خشونت را تشخیص دهند: یکی از مسائل تفرقه‌انگیز و حل‌ناشده‌ای که از اختلافات فرقه‌ای عراق ناشی می‌شود، چگونگی روابط آتی شیعیان و سنیان در صورت برقراری نظام دموکراتیک و مبتنی بر انتخابات است؛ زیرا، سنیان تمایل به چشم‌پوشی از امتیازاتشان ندارند و شیعیان نیز مسئله مهم فرارویشان این است که چگونه این نگرانی سنیان را فرو نشانند (فولر و فرانکه، ۱۳۸۴: ۲۳۱). اما، فولر و فرانکه، یکی، کردها را فراموش نموده‌اند و دودو دیگر آن‌که، تاریخ سراسر خشم و خشونت عراق معاصر را که مشحون از کودتاها و انقلابات و شورش‌ها است، در نظر نیاورده‌اند.

بنابراین، نگارنده در جستجوی پاسخ به این پرسش که چگونه می‌توان خشونت‌های موجود در فرایندهای سیاسی و اجتماعی عراق را توجیه و مستدل کرد، شیوه تدوین قانون اساسی عراق در دوران پس از حمله آمریکا را مدنظر آورده است. فقدان یا ضعف‌های فرهنگی و تاریخی متعدد، فرهنگ رقابتی ضعیف در زمان انتخابات، تداوم خشونت سیاسی و ناامنی به‌عنوان ابزاری در عرصه سیاسی، ضعف فرهنگ همکاری و تعامل و تساهل سیاسی و شکل‌گیری رقابت‌های سیاسی در قالب‌های قومی و فرقه‌ای، به‌سخن اسدی (اسدی، ۱۳۹۰)، بخشی عمده از دلایل ادامه خشونت در عراق کنونی است. بنابراین، نگارنده فرضیه خود را بر مبنای چارچوب نظری نیاز به تدوین قوانین اساسی نوپیدا در هماهنگی با نیازهای درونی یک کشور (پس از وقوع انقلابات و شورش‌ها و کودتاها و اشغال نظامی کشور)، این‌گونه مطرح می‌کند که فقدان پیشینه دموکراتیک در تاریخ سیاسی و فرهنگ سیاسی مردم عراق سبب شد پیدایش، تدوین و تصویب قانون اساسی نوین عراق از درون‌مایه‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و حقوقی موجود در تاریخ معاصر عراق ریشه‌نگیرد و تدوین سکولار/ لیبرال قانون اساسی نوپیدا، از همان آغاز، به انحراف از طبیعت سیاست در عراق منجر شود؛ نوعی کژتابی و کژفهمی در بازسازی سیاسی و حقوقی عراق، که به نادیده‌انگاری همه گسل‌های فعال جامعه‌شناختی در عراق منجر شد.

الف) ویژگی‌های جامعه عراق معاصر

اکنون دموکراسی و امنیت‌سازی دو مقوله متضاد در دکترین‌های امنیت ملی و راهبردهای سیاست خارجی امریکاییان درآمده که به‌ویژه برآمده از وضعیت خاص کنونی عراق است؛ زیرا، به‌جای صدام می‌بایست وضعیتی دموکراتیک توأم با قانون اساسی دموکراسی‌ساز فراهم می‌آمد، اما مشکلات ناشی از فقدان انضباط آهنین بعثی، نیاز عراقیان را به امنیت بیش از دموکراسی جلوه می‌داد. این نکته پذیرفتنی است که جامعه‌ای در عراق امروز وجود ندارد که به‌سمت دموکراسی تمایل داشته باشد (بای‌من، ۱۳۸۲: ص ۹۶)؛ وانگهی، درگیر شدن قدرت‌های زیاد و متعارض در یک کانون

بحرانی، سبب‌ساز تطویل بحران می‌شود. مایکل روبین این نکته را به‌درستی گفته است که حدود بیست کشور در عراق امروزی درگیرند؛ بیست کشوری که منافع مشترک بسیار اندکی دارند (نصری، ۱۳۸۴: ۶۶). امریکایی‌ها به‌دنبال یک هدف بنیادین‌اند و آن اینکه حکومت آینده عراق به‌صورت پایدار و قاعده‌مند، برخلاف منافع و مصالح واشینگتن و تل‌آویو عمل نکند. در این حالت ماهیت نیمه‌مذهبی، نیمه‌شیعی، نیمه‌کردی و نیمه‌سنی حکومت در عراق برای آمریکا اهمیت چندانی نخواهد داشت (سریع‌القلم، ۱۳۸۱: ۵). ولی ویژگی تلفیق‌گرایانه نظریه حکومت هرگاه با شکاف‌های فعال قوم‌شناختی، جمعیت‌شناختی، دین‌شناختی و جامعه‌شناختی همراه شود خودبه‌خود مسبب افزایش خشونت در محیطی می‌شود که از یک سو، پیشینه فرهنگ دموکراتیک ندارد؛ و از دیگر سو، بذر خصومت و خشم از پیش در آن کاشته شده است. مختصات قانون اساسی پیشین عراق که بر دموکراسی خلقی، سوسیالیسم، آزادی مذهب و بیان عقیده، تضمین حقوق ملی خلق‌گرد و رسمیت اسلام (بیگدلی، ۱۳۶۸: ص ۷۱) استوار شده بود، در منش دهشتبار صدام محلی از اعراب پیدا نکرد؛ زیرا، صدام زاینده محیط پرخشونت عراق بود که از نیروی گسل‌های اختلاف‌زای جامعه عراق تقویت می‌شد و در جهت سرکوبی و یکدست‌سازی آن برمی‌آمد.

حکومت عراق نمونه بارز مدرن‌ترین ساختار دیکتاتوری در خاورمیانه بود که توانست با بهره‌گیری از ویژگی‌های شخص صدام، حزب بعث، ارتش قوی، استخبارات، تکریتی‌ها، امتیازات اقتصادی به اهل تسنن و برتری‌دادن اقلیت بر اکثریت، به‌همراه خشونت‌های بی‌حد علیه شیعیان و کردها، با فراغ بال کامل، براساس نیازها و خواسته‌های خود عمل کند، بدون اینکه آرمان‌ها و حقوق مردم عراق را در نظر داشته باشد (دهشیار، ۱۳۸۲: ۳۶ و ۳۷). ساختار قبیله‌ای جمعیت، دلیل بروز ناامنی در عراق پس از فروپاشی خلافت عباسی تاکنون بوده است، و تداوم آن به‌همراه ویژگی نژادی و مذهبی خصمانه قومی، برای ایجاد دولت مرکزی مساعد نبوده است. در نتیجه، بخش مهمی از توجهات و خواسته حکومت‌های معاصر عراق، اهتمام در ایجاد دولت-ملت

از درون ساختار متشتت اجتماعی و ایجاد وفاداری و هدایت جامعه به سوی هویتی ملی است (عزتی، ۱۳۸۱: ۳۲).

پان عربیسم کینه‌توز به تعبیر فؤاد عجمی نوع ساده‌شده بسیار بد از تاریخ پرنشیب و فراز این کشور بوده است؛ شلاقی در دستان اقلیت برای در دست‌گرفتن حکومت و محروم‌نمودن سایر جوامع از مطالبات راستین خود (عجمی، ۱۳۸۶: ۲۰۸ و ۲۰۹). بنابراین، امریکاییان در صدد طراحی ساختار سیاسی - اجتماعی دموکراتیک در عراق برآمده‌اند که از مؤلفه‌هایی چون مذهب، قومیت، سنت و ایدئولوژی (ذاکریان، ۱۳۸۲: ۵) تأثیر نپذیرد. اما جامعه عراق، با سه نوع چالش در مسیر دموکراسی‌سازی روبه‌رو شده است: مشکلات نظام‌های انتقالی، مشکلات نظام‌های فدرال در جوامع چندپاره و مشکلات از پیش موجود در ساختار سیاسی - اجتماعی. معضلاتی از قبیل تهدیدات امنیتی ناشی از حکومتی ضعیف، فقدان هویتی یکپارچه، منازعات مرزی داخلی، آسیب‌پذیری نسبت به دخالت خارجی، نخبگان هوادار ماجراجویی نظامی، نخبگان برانگیزاننده تنش‌های گروهی، نخبگان دموکراسی‌گریز، فقدان سنت دموکراتیک و نبود اقلیت دموکراتیک سازمان‌یافته مخالف (بای‌من، ۱۳۸۶: ۱۶۳ و ۱۶۴) که حاصل دیروز و امروز عراق است و همگی سبب تأخیرهای فراوان و عمده در روند دموکراسی‌سازی در عراق شده‌اند.

برخی نیز مدل لبنان را برای این کشور توصیه می‌کنند که مبتنی بر نوعی دموکراسی انجمنی است. اما به نظر می‌رسد این مدل، دست‌کم در خود لبنان نیز شکست‌خورده است و نمی‌توان آن را دوباره به کار بست، زیرا نه تنها خشونت و بی‌ثباتی را از بین نبرده، بلکه به ناستواری مزمین سیاسی دامن زده است. به تعبیر داویشا، خاورمیانه به نظام اعتراف‌محورانه دیگری به سبک لبنان نیاز ندارد، چرا که این نوع نظام در درون خود، بذر خشونت و نابسامانی می‌پراکند (داویشا، ۱۳۸۶: ۲۹۱). شهروندان جامعه عراق درگیر باورهای استبدادزده‌ای‌اند که توانایی آنان را در پذیرش اصول حقوق بشر، دموکراسی و آزادی‌های مدنی به حداقل می‌رساند. بنابراین، پدیداری دموکراسی و ساختار حکومت دموکراتیک

در عراق نیازمند نهادسازی و مهندسی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی (مقصودی، ۱۳۸۲: ۸۰) شده است که طریق وصول به آن، اکنون به‌جای راهبردهای نرم‌افزاری، رویکردهای آمرانه، سخت‌افزاری و یکسویه تلقی می‌شود، زیرا به‌محض آنکه روند دموکراتیک‌سازی در عراق شتاب بگیرد به‌دلیل نبود شبکه فراقومی سازمان‌های جامعه مدنی، ساختارهای فروملی قدرت دوباره سر برخواهند آورد. وایمر به‌درستی اشاره کرده است که در جوامعی همچون عراق (به‌شدت پراکنده، کثیرالقوم و چندپاره) انتخابات سازوکاری مسالمت‌آمیز برای حل و فصل اختلافات است و به تدریج در نقش تقویت‌کننده شکاف‌های سیاسی - اجتماعی عمل می‌کند؛ زیرا، سیاست‌های خرد ائتلاف‌سازی مشتری‌مدارانه و سیاست کلان رقابت حزبی مذهبی - قومی، دموکراسی را زیر سیطره خود می‌گیرند تنها به آن دلیل که همه احزاب سیاسی خواهند کوشید در درجه نخست با شخصیت‌های برجسته شهری، شیوخ قبایل و کدخداهای روستایی پیوند برقرار کنند (وایمر، ۱۳۸۶: ۹۷). این امر سبب بازگشتی خشونت‌خواهانه به فرایندهایی قدیمی می‌شود که سالیان سال عراقی‌ها را از داشتن دولت صالح محروم کرده بود.

ب) بی‌ثباتی و خشونت سیاسی

موضوع خشونت سیاسی جدال بر سر قدرت سیاسی است؛ چه بر سر دستیابی به قدرت، چه بر سر اعتراض و نابودکردن یک قدرت و چه بر سر حفظ و تداوم بخشیدن به یک قدرت موجود (فکوهی، ۱۳۷۸: ۳). عاملان تقابل‌های خشونت‌بار و بی‌ثبات‌ساز می‌توانند گروه‌بندی‌ها، سازمان‌ها و افراد را دربرگیرند. همچنین، محدوده بروز تقابل‌های اجتماعی ممکن است از اجماع یا انسجام کامل تا جنگ و هرج و مرج باشد (کوزر، ۱۳۸۴: ۱۱ و ۱۳). خشونت سیاسی اغلب از تلاش برای جبران حس فرودست بودن، زدودن سرخوردگی، رهایی از درماندگی و ناتوانی سرچشمه می‌گیرد (استیرن، ۱۳۸۱: ۱۵). وجود دولتی تمامیت‌خواه در عراق، که انحصار فعالیت سیاسی را در دست حزبی واحد قرار داده بود، با تحمیل یک ایدئولوژی رسمی به‌عنوان حقیقت مطلق و با به انحصار درآوردن تمامی فعالیت‌های اقتصادی و حرفه‌ای در دست دولت،

سبب‌ساز بروز انواع حرمان‌ها شده بود. شیوه ویژه حکم‌فرمایی صدام سبب می‌شد نوعی بازدارندگی ساختاری در احتمال شرکت افراد در جنبش‌های اعتراض‌آمیز پدیدار شود: سرکوب شدید توسط نیروهای پلیسی، امنیتی و ارتش، نبود وحدت و انسجام لازم میان گروه‌های ضد رژیم، زیرنظر بودن رفتارهای ناراضیان از سوی نهادهای مقتدر دولتی، توسل ناراضیان به نخبگان حاکم نه جنبش معترض و دریافت کمک دولت حاکم از نهادهای خارجی (اپتر، ۱۳۸۰: ۲۵ و ۲۶) همگی به یک‌سالاری رژیم بعثی و اضمحلال جامعه در عراق مدد می‌رساندند.

تحلیل خشونت سیاسی با محرومیت درونی هم‌پیوند است. حالت یاسی که به واسطه عدم توانایی افراد در دستیابی به اهداف، ارزش‌ها و آرزوهای اجتماعی به آنان دست می‌دهد (آبی‌آستر، ۱۳۷۹: ۶۱)، سبب فوران خشونت‌هایی می‌شود که در درازای عمر یک رژیم سرکوبگر، خفته و درحالت نطفه قرار داشتند. در محاسبه ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی در عراق، می‌توان طیفی از خشونت‌ها را مشاهده کرد: شورش‌های کوچک، شورش‌های وسیع، شورش‌های وسیع متعدد، دستگیری افراد برجسته، دستگیری وسیع افراد غیربرجسته، قتل، وضع قوانین خشن، اعدام افراد برجسته و غیربرجسته، ترور، تخریب و جنگ چریکی، تغییر رژیم، تغییر حکومت، تغییر جامعه، چالش‌های خشونت‌آمیز، اقدامات تجزیه‌طلبانه موفق، ترور، مرگ ناشی از خشونت سیاسی، شورش و تلاش برای کودتا (ساندرز، ۱۳۸۰: ۳ و ۴ و ۱۲۶). اکنون در عراق، همگی این خشونت‌ها با یکدیگر رخ می‌دهند و به امری روزمره تبدیل شده‌اند. در عراق کنونی، سه نوع تروریسم جریان دارد که عبارت‌اند از تروریسم جنایی با استفاده از ترور برای جلب منفعت مادی یا روانی، تروریسم ایدئولوژیک با تلاش برای تغییر قدرت سیاسی حاکم و تروریسم ملت‌گرایانه با پشتیبانی از منافع یک گروه قومی قطع نظر از ایدئولوژی سیاسی آن (دردریان، ۱۳۸۴: ۲۰۱ و ۲۰۲). با توجه به مختصات جمعیت‌شناختی، قوم‌شناختی و دین‌شناختی خاص عراق، آنچه صدام حسین برای یکسان‌سازی جامعه ناهمگون عراق از میان سه مدل ادغام قومی همانندشدن یا تطبیق آداب و رسوم بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای اکثریت؛ کوره

ذوب یا درآمیختن سنن و آداب اقلیت و اکثریت و پیدایش الگوهای جدید و کثرت‌گرایی فرهنگی یا ایجاد جامعه متکثر راستین، حقوقی و همگانی به‌مثابه سهامداران هم‌پایه (گیدنز، ۱۳۸۶: صص ۳۷۳ و ۳۷۴)، به کار بست، همانا نوع دوم بود که با خشونت و قساوت هرچه تمام‌تر همراه بود.

اکنون به یک تعبیر، احتمال جنگ درون‌کشوری تحت تأثیر تمرکز جغرافیایی مخالفان در مناطقی وجود دارد که ویژگی‌های زیر را دارند: دسترسی محدود رژیم جدید به این مناطق، میزان گوناگونی حمایت خارجی از مخالفان مختلف وضع جدید، بارز بودن شدت و گستره محرومیت نسبی نخبگان و توده در آن، میزان طبقات ارزشی در معرض محرومیت نسبی (گر، ۱۳۷۹: ۵۱۱ و ۵۱۹). به عبارت دیگر، اکنون اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی عراق نشان‌دهنده موقعیت بسیار بد و خطرناک نحوه و شیوه مشارکت عمومی است. اشکال غیرمتعارف مشارکت روی نموداری از حداقل تا حداکثر شدت درجه‌بندی می‌شود. این نمودار دارای چندین آستانه است. اولین آستانه، گذار از سیاست متعارف به غیرمتعارف را نشان می‌دهد. امضای دادنامه‌ها و شرکت در تظاهرات‌های قانونی، فعالیت‌های سیاسی غیرسستی‌اند، اما هنوز در قالب معیارهای دموکراتیک موردقبول جای دارند. دومین آستانه، حرکت به سمت تکنیک‌های عمل مستقیم نظیر تحریم‌ها را نشان می‌دهد. سومین سطح فعالیت‌های سیاسی شامل اقدام‌های غیرقانونی اما بی‌خشونت می‌شود نظیر اعتصابات غیررسمی و اشغال مسالمت‌جویانه یک ساختمان. در نهایت، چهارمین آستانه شامل فعالیت‌های خشن نظیر آسیب‌رسانی به اشخاص و تخریب فیزیکی است (دلپورتا، ۱۳۸۳: ۲۴۸ و ۲۴۹). در حال حاضر، تنها راه‌حل برای پایان خشونت و بی‌ثباتی سیاسی در عراق، پناه‌آوردن به اقدام‌ها و کوشش‌های ترکیبی است. از یک سو، دموکراسی تأملی یا رایزنانه با طرح صادقانه دلایل سیاسی و نه مصلحت‌گرایانه و نه در راستای حمایت از منافع فرقه‌ای شهروندان (میلر، ۱۳۸۳: ۱۰۶ و ۱۰۷) می‌بایست رواج یابد. بدین منظور تمامی شهروندان عراقی باید برای برآوردن این هدف به دنبال تعدیل مطالباتشان باشند تا زمینه‌ای

مشترک برای تصمیم‌های خود بیابند. وانگهی، از دیگر سو، دولت می‌بایست نوعی اقتدارگرایی کامل را در زمینه انجام اقدام‌های سیاسی، رفاهی، آموزشی و امنیتی پیشه خود سازد تا جامعه ناهمگون عراق، ابتدا از دست خشونت‌های سیاسی ویران‌ساز رهایی یابد، سپس به ساختارسازی‌های نوین روی آورد.

ج) تدوین قانون اساسی جدید

نگاهی گذرا به ترکیب جمعیت، زبان و نژادهای موجود در عراق نشان می‌دهد که شکاف‌های قومی (کرد و عرب و ترکمن) و مذهبی (شیعه و سنی) و شکاف‌های ناشی از نوگرایی (منفتحان و مرتجعان) در عراق بسیار فعال است. به‌همین سبب در نشست لندن که پیش از جنگ امریکا علیه عراق توسط مجموعه مخالفان صدام در سال ۲۰۰۲ برگزار شد بر عراقی قومی، پارلمانی و سکولار تأکید کرد بلکه بتواند راهی بیابد تا از اختلاف‌های ناشی از شکاف‌های فعال جامعه‌شناختی جلوگیری کند. کردها هشدار می‌دادند که شیعیان چون اکثریت عددی دارند می‌خواهند بر روند اجرایی‌شدن قانون اساسی جدید سلطه یابند، بنابراین مهم‌ترین اولویت کردها در روند تثبیت قانون اساسی جدید، تحقق فدرالیسم و ارتقاء و تقویت هویت سیاسی و حقوقی کردها بود به‌نحوی که جغرافیا و اقلیم کردستان عراق به‌ویژه شهر کرکوک در چارچوب ایالت فدرال کردستان قرار گیرد؛ از دیگر سو، آنان خواهان تقویت سهم کردها در جایگاه‌های کلیدی در دولت مرکزی شدند و نسبت به جایگاه قانونی نهادهایی چون ریاست دولت، فرماندهی ارتش و وزارت دفاع به‌شدت حساسیت به‌خرج دادند.

اما فدرالیسم که جاده طلایی به‌سمت کاهش کشمکش قومی تلقی می‌شود، ممکن است زمینه‌ای برای مواضع تندروانه و واکنش‌های متناظر با آن را نیز فراهم سازد. در این معنا، فدرالیسم به ضد خودش تبدیل می‌شود، زیرا از یک‌سو، ممکن است اختلاف نظرهای گسترده و جنگ‌های وسیع بر سر توزیع منابع میان دولت مرکزی و مناطق خودمختار پدیدار شود و از دیگر سو، شاید نه‌تنها موجب کاهش نقض حقوق بشر نگردد که سبب حاکمیت اکثریت بر اقلیت‌های قومی به‌نام قانون شود. وانگهی نکته مهم آن

است که مرزهای منطقه‌ای در دولتی فدرال در عراق نباید بر مرزهای هویتی و اختلاف‌افزا استوار شود، زیرا این بیم وجود دارد که ترسیم مرزهای منطقه‌ای عراق در طول خطوط قومی یا مذهبی، احتمال درگیری‌های قومی و جدایی‌طلبی را به‌خاطر تقویت هویت‌های قومی و مذهبی افزایش دهد (برنکاتی، ۱۳۸۶: ۱۳۴ و ۱۳۵). برای اکثریت سنی‌ها، که به‌نسبت شیعه‌ها در اقلیت‌اند، هیچ چیزی مهم‌تر از حفظ سهم سنی‌ها در امر حکومت نبود؛ زیرا، در این زمینه کردها و شیعه‌ها متفق‌اند که در هشتادسال گذشته، از این حیث در مضیقه بوده‌اند. از نگاه شیعیان، اولویت اول، برگزاری انتخابات قبل از تشکیل دولت انتقالی بود، زیرا به اکثریت عددی خود کاملاً آگاه بودند. اولویت دوم، به مسئله جایگاه شریعت اسلام، به‌ویژه شیعی در قانونگذاری کشوری برمی‌گشت که شیعیان بر تثبیت آن بسیار اهتمام دارند. لیبرال‌ها نیز صرفاً بر دموکراسی محض و فاقد پیش‌شرط‌های قومی و مذهبی پافشاری و از آزادی‌های عمومی و حقوق اساسی فردی طرفداری می‌کردند و بر مسئله رو به رشد حقوق بشر اصرار داشتند.

حال اگر هر کدام از قومیت‌ها و مذاهب‌ها بر خواسته‌های خود پافشاری کنند، موقعیتی خطرناک در عراق پدید می‌آید، چرا که حتی این احتمال وجود دارد که عراق دچار تجربه گسست و تجزیه دردناک شود؛ زیرا، برتری‌جویی مذهبی برای روحانیون شیعه و برپایی حکومت اسلامی به زمامداری شیعیان سبب خواهد شد که کشورهای ثروتمند خلیج فارس و دیگر کشورهای عربی خاورمیانه از استقلال اهل تسنن در نواحی مرکزی عراق حمایت کنند و این امر اگر به جنگ داخلی نینجامد، به تقسیم عراق به سه منطقه خواهد انجامید. وانگهی سهم‌خواهی فزون‌تر روحانیون شیعه، به قوت اعلام استقلال در کردستان و اندیشه تشکیل کردستان بزرگ کمک خواهد کرد. شکل معکوس این پیوندها نیز همگی سبب‌ساز تجزیه خواهد شد؛ زیرا، فزون‌خواهی احتمالی و نه‌چندان غیرمنتظره کردها و اهل تسنن در آینده نیز شکاف‌های موجود را بیش از پیش فعال و خطرناک خواهد ساخت. گمان می‌رود که در این بازی بزرگ و خطرناک، از یک‌سو، گرایش‌های جدایی‌خواهانه در حال بروز باشد و از دیگر سو،

عقلانی‌ترین راه برای همگرایی در عراق (که پتانسیل تجزیه‌شوندگی شدید دارد) همین پافشاری بر روندهای تعمیم‌یافته سیاسی - حقوقی جهانی است.

در هجدهم اسفند ۱۳۸۲، قانون اساسی موقت عراق براساس توافقنامه بیست و چهارم آبان ماه شورای حکومتی و تشکیلات زمامداری امریکاییان به امضا رسید. در میان اعضای ۲۵ نفره شورای حکومت انتقالی، سیزده نفر شیعه، پنج نفر سنی، پنج نفر کرد، یک نفر ترکمن و یک نفر مسیحی به چشم می‌خوردند که به نسبت میزان عددی جمعیت انتخاب شده بودند. پیش از تدوین قانون اساسی و پس از سقوط و دستگیری صدام حسین، همه نخبگان عراقی صرف‌نظر از قوم و نژاد و زبان و مذهب، سپردن امور به ملت، خروج امریکاییان و برگزاری انتخاباتی فراگیر را خواستار بودند که دربرگیرنده همه اقوام، مذاهب و گروه‌های عراقی باشد. ولی آرام‌آرام زمینه‌های اختلاف‌انگیز بروز کرد؛ به‌ویژه، برخی حرکت‌های افراطی مذهبی، کردها را به این جمع‌بندی رساند که افزون بر یک عراق پارلمانی، قومی و سکولار می‌بایست یک عراق فدرالی را نیز تأسیس کرد. البته دو حزب فراگیر کرد، پس از ماجرای یازدهم سپتامبر و با استفاده از پیشینه تقسیم امنیتی عراق، پس از حمله امریکا به عراق در پی تصرف کویت یا بحران دوم خلیج فارس در ۱۹۹۱، در کردستان نیمچه استقلالی اعلام کردند و اربیل را پایتخت قرار دادند و از همان آغاز، استقلال و فدرالیسم را مبنای قول و قرار برای نظام حقوقی - سیاسی آینده گذاشته بودند.

هنگامی که از شیوه تأسیس و تدوین قانون اساسی سخن به میان می‌آید، می‌بایست میان قوه مؤسس که منشأ وضع قانون اساسی و قوه مقنن که منشأ وضع قوانین و قواعد عادی است تفاوت قائل شد: قواعد قانون اساسی قاعدتاً به دنبال حوادث بسیار مهم ملی پدیدار می‌شوند، از قبیل ایجاد دولت - کشور جدید، یا بروز انقلاب‌ها و حرکات تند و دگرگون‌کننده یا عواملی که موجب تأسیس رژیم‌های نوین سیاسی می‌شوند (قاضی، ۱۳۷۵: ۹۲). می‌توان پذیرفت که در عراق، سلسله‌ای از رخدادها دست‌به‌دست هم دادند و وضع و حالت جدیدی را پدید آوردند که نیازمند قانون اساسی جدیدی بود؛

زیرا، قاعدتاً هر قانون اساسی در درون متن خود، به قواعد و اصولی اشاره می‌کند که استخوان‌بندی ساختار جدیدی را تشکیل می‌دهند. در این اسکلت‌بندی، قواعد تأسیسی تعریف و تدوین می‌شوند که از یک سو به انتظام پیوندهای فرمانبرانه و فرمان‌روایانه کمک می‌کنند و از دیگر سو، به انتقال و اجرای منتظم قدرت در سطوح گوناگون مدد می‌رسانند. از جنبه منشأ شکل‌گیری قانون اساسی می‌توان به انواع قوانین اساسی اقتداری، اعطایی، نیمه‌اقتداری، نیمه‌اعطایی و مردم‌سالار (قاضی، ۱۳۸۲: ۴۵ و ۴۶) اشاره کرد.

در باب تدوین قانون اساسی عراق می‌توان گفت: نیمه‌اقتداری و نیمه‌اعطایی بود، زیرا حاصل توافقی میان شورای حکومتی انتقالی و زمامدار امریکایی است؛ ولی تأسیس قانون اساسی دائمی عراق، آن‌گونه که در متن قانون اساسی موقت به آن تصریح شده بود، از نوع مردم‌سالار است، زیرا قرار شده بود از شیوه مختلط یعنی هم مجلس مؤسسان و هم همه‌پرسی بهره گرفته شود. ضرورت وجود قانون اساسی، اغلب در شرایط خلأ حقوقی پس از انقلاب‌ها، کودتاها یا تشکیل دولتی جدید احساس می‌شود که در اثر آن، نهادهای پیشین واژگون شده‌اند؛ زیرا، در چنین مواردی دیگر نمی‌توان به هیچ متن حقوقی استناد نمود و نهاد صالح برای تصویب قانون اساسی یا قوه مؤسس، از پیش، مقرر نشده است. شیوه‌های تدوین قانون اساسی جدید، بسته به ویژگی‌های جامعه مورد نظر تفاوت پیدا می‌کند. در واقع، زمامداران که به هر دلیل قدرت سیاسی را در دست دارند و نخبگان محسوب می‌شوند، تصمیم می‌گیرند که چه شیوه‌ای را برای تصویب قانون اساسی برگزینند. بنابر تصمیم ناشی از خرد جمعی نخبگان، متصدی تدوین قانون اساسی نوین می‌تواند در عمل فرد یا گروهی از افراد باشد (شیوه‌های غیردموکراتیک)؛ یا اینکه، تصدی آن با شخص و یک یا چند نهاد دیگر باشد (شیوه مختلط)؛ یا آنکه، متصدی قوه مؤسس، نمایندگان ملت یا خود مردم (شیوه‌های دموکراتیک) باشند (عباسی، ۱۳۸۳: ۵۱).

اما در باب تصویب قانون اساسی جدید در عراق پس از سقوط صدام حسین، با آنکه در بند هفت ماده دوم منشور ملل متحد، صلاحیت تدوین و تصویب قانون اساسی

به طرز انحصاری جزء صلاحیت‌های ملی دانسته شده و از آن در برابر مداخلات دیگر دولت‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی حمایت شده است (عباسی، ۱۳۸۲: ۲۲۵)، قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد بود که نخستین سنگ‌بنای قانون اساسی جدید در عراق را گذاشت؛ زیرا، روند دولت‌سازی نوین در عراق بر عهده امریکاییان بود و آنان این امر را در راستای دکترین‌های جدید امنیت ملی و سیاست خارجی خود می‌دانستند. دموکراسی‌سازی، خاورمیانه بزرگ و اسقاط دولت‌های ورشکسته سبب می‌شد امریکایی‌ها با دقت سرگرم برنامه‌ریزی برای پروژه قانون اساسی‌سازی شوند و روند تدوین متن جدید، قانون اساسی را مدیریت کنند. درحقیقت، آنان روند را به طرح تبدیل کردند و همان کوره ذوب سخت‌افزار صدام حسین، اینک به کوره ذوب نرم‌افزاری امریکاییان نومحافظه‌کار تبدیل شده بود. اکنون در قانون اساسی عراق، از حقوق طبیعی و آزادی‌های اساسی افراد، از نقش فشرده اجتماعی دولت، از دین به‌منزله یکی از منابع قانون‌گذاری، از بنیادهای ایدئولوژیک لیبرالیسم و هم از فدرالیسم سخن آمده است؛ زیرا، از یک سو این قانون نمی‌توانسته است از فرآورده‌های فرهنگ سیاسی بین‌المللی برکنار بماند؛ از دیگر سو، چنان معیارها و سنجه‌های چندگانه و ذاتاً معارض را تنها برای خاموش‌سازی آتش سوزاننده شکاف‌های اختلاف‌آفرین فعال جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، قوم‌شناختی، نژادشناختی و تاریخی عراقیان برگزیده است.

آمریکایی‌ها بر مبنای فرض حداکثری، اقدام به حمله به عراق کردند. در این روش، حذف کامل خانواده حاکم و حزب بعث به‌همراه حذف فرماندهان ارشد ارتش و سرویس‌های امنیتی، مفروض گرفته می‌شود. اما پیش‌شرط‌های آن نیز بسیار گسترده بود، زیرا نیازمند نیرو و تجهیزات بسیار، دستیابی به پایگاه‌های منطقه‌ای برای عبور نیروهای امریکایی، احترام و توجه به نقش مخالفان داخل و خارج عراق و ضرورت همکاری و توافق برخی کشورها در سطح منطقه و فرامنطقه بود. وانگهی قصد نومحافظه‌کاران امریکا، فقط تصرف عراق و حذف صدام نبود، بلکه طرد کامل رژیم بعثی، بهانه‌ای برای محدودسازی قدرت و حیطة عمل و اقدام سیاسی روسیه، ایران، چین، اروپا و هند شده

بود. بنابراین به طرز واضح، امر نوشتن قانون اساسی جدید در عراق از شکل فرایندی تدریجی به طرحی ضربتی تبدیل شد تا اشغال عراق موضوعی دموکراتیک به نظر آید. این امر، با ناسازگاری‌های موجود در ویژگی‌های جامعه‌شناختی عراق، به گونه‌ای فراینده، باعث پدیداری شکاف‌های فعال سیاسی، مذهبی و اجتماعی شد.

در این میان، الگوی برگزیده آمریکایی‌ها برای عراق، اسلام‌گرایی کنترل‌شده، اجزایی از دموکراسی هدایت‌شده و توسعه سیاسی سکولار است. ولی رفتاری که آمریکاییان در پیش گرفتند و از میان شیعیان، گرایش‌های سکولار و لیبرال؛ از میان کردها، سکولارها و لیبرال‌ها و از میان اهل تسنن، سنی‌های میانه‌روی امنیتی و بعثی و نیز گرایش‌های غیرسلفی و غیربنیادگرا را گزینش کرده‌اند در ترکیب با ویژگی‌های جغرافیای سیاسی دشوار عراق، سبب‌ساز پیدایش معمای امنیت در عراق شده است؛ زیرا، شیعیان پرشمارند و امتیازات سرزمینی دارند ولی عمق استراتژیک کافی ندارند؛ سنی‌ها عمق استراتژیک مناسب و مجاورت جغرافیایی مساعدی دارند ولی در اقلیت‌اند و دچار فقر طبیعی؛ و کردها که از منابع نسبتاً غنی برخوردارند هیچ پشتیبان منطقه‌ای ندارند و همواره توافق‌های پنهانی دولت‌های منطقه، سرنوشت آن‌ها را مشخص کرده است. اسلام‌گرایان شیعی، جریان فقاهتی و غیرسیاسی شیعی، شیعه‌های لیبرال-سکولار، جریان سستی-قبیله‌ای کرد، سوسیالیست‌های کرد، اسلام‌گرایان کرد، جریان پان‌عربیست سنی و لیبرال‌های عراقی همگی سعی در ازدیاد منافع خود در ساختار سیاسی عراق دارند و بر سر مسائل گوناگونی، دچار اختلاف‌اند: مصائب و دشواری‌هایی که عراق با آن دست‌به‌گریبان است فراوان است؛ برای نمونه، عناصر سازنده ملت عراق، هویت عراق، زبان کردی، مرجعیت دینی، حرمت عتبات عالیات، موقعیت رییس‌جمهور و نخست‌وزیر و وزرا و تشریفاتی یا غیرتشریفاتی بودن مناصب و قدرت آنان، معضل کرکوک، اختیارات پارلمان‌های مناطق فدرال، نقش دین در قانون‌گذاری، هویت عربی عراق و پیوند آن با امت عربی، فدرالیسم و نام رسمی عراق. این امر به‌همراه ثروت عظیم نفت و گاز و نحوه پراکنش آن در خاک عراق، در کار مهندسی ساختار سیاسی و نهادسازی حقوقی، گره فروبسته‌ای ایجاد کرده است.

عراق، پس از عربستان سعودی و ایران، دارای سومین ذخیره نفت جهان است. بسیاری از رهبران فعلی عراق بیش از آنکه به سهم نفت کل کشور توجه کنند به سهم نسبی خود تمرکز کرده‌اند؛ زیرا کردها، با دراختیارداشتن حوزه‌های نفتی شمالی و مرکزی (کرکوک، بای حسن، جهبور، خبار، عجیل، عین‌زاله، بطمه و صفایا) روزانه قادر به استخراج و تولید یک میلیون بشکه نفت‌اند. شیعیان نیز با در اختیارداشتن حوزه‌های نفتی جنوب عراق (رمیله، قرنه جنوبی، الزبیر، میسان، لهیث، السوبا، و نهرین عامر) روزانه قادر به استخراج و تولید نزدیک به دو میلیون بشکه نفت‌اند. به همین دلیل اهل تسنن، یکپارچگی عراق را به استراتژی سیاسی خود بدل کرده‌اند، درحالی‌که شیعیان، به‌ویژه کردها، با تکیه به منابع غنی نفتی، قاعدتاً چندان دغدغه‌ای برای حفظ تمامیت ارضی عراق ندارند. خطوط مربوط به صادرات نفت عراق از طریق ترمینال‌های صادراتی و لوله‌ها، به‌طرزی عمده در مناطق شیعه‌نشین و کردنشین قرار داد. ترمینال مینالبکر، خورالامیه، خط لوله کرکوک- جیهان و کرکوک- سوریه، نیز خط لوله استراتژیک کرکوک- رمیله و کرکوک- باناس- تریپولی، عمده‌ترین مراکز صادرات نفت عراق‌اند که در مناطق شیعه‌نشین و کردنشین قرار دارند. از این حیث، اهل تسنن در فقر کامل انرژی (نفت و گاز) قرار دارند و در ادعاها و کشمکش‌های احتمالی آینده، از این منظر، در موضع ضعف قرار می‌گیرند.

کاربرد واژه «فعلی» در قانون اساسی عراق که مسئولیت اداره استخراج نفت و گاز از چاه‌های فعلی را بر عهده دولت فدرال گذاشته است (خاجی و افتخاری، ۱۳۸۶: ۱۰۱)، راه را برای تفسیر موسع از این واژه باز کرده و استدلالی قوی در اختیار کردها در مناطق کردنشین قرار داده است تا بتوانند تمامی سرنوشت (از کشف تا استخراج و فروش چاه‌های تازه کشف‌شده) نفت و گاز را در اختیار بگیرند. این موضوع، هنگامی اهمیت راهبردی می‌یابد که دقت داشته باشیم در قانون اساسی عراق، به هر تعداد استان، صرف‌نظر از موقعیت جغرافیایی، این اختیار داده شده است که در همراهی با استان‌های دیگر، منطقه تشکیل دهند. هم استان‌های نه‌گانه شیعیان و هم استان‌های کردنشین و

سنی‌نشین، همگی، در جستجوی نوعی همگرایی‌های قوی سیاسی و اقتصادی‌اند که فرصت را برای آغاز نوعی جدادگی از همدیگر فراهم می‌آورد؛ به‌ویژه، گستردگی اختیارات اقتصادی و سیاسی و قانون‌گذارانه و حقوقی مناطق تشکیل‌شده منطبق بر قانون‌اساسی کنونی، می‌تواند در پرتو مؤلفه‌های قومی-مذهبی تفسیر شود که تبعاتی منفی برای کشوری توسعه‌نیافته (خاجی و افتخاری، ۱۳۸۶: ۱۰۱) خواهد داشت. فدرالیسم موجود، طبق قانون‌اساسی عراق، بر پایه سرزمین و قلمرو قرار گرفته است، اما در عوض، قلمروهای سرزمینی در عراق، عملاً، قومی‌اند و همین موضوع به تشدید روندهای تجزیه‌گرایانه مدد می‌رساند (غرایاق‌زندی، ۱۳۸۹: ۲۹ و ۳۰).

بی‌گمان مسئله ژئوپلیتیک قومی در منطقه خاورمیانه، براساس تقاضاهای سیاست خارجی بریتانیا در جهت تأمین منافع امپراتوری در اوایل قرن بیستم طراحی شده، به‌گونه‌ای که با قراردادن هویت‌های مختلف سیاسی و قومی در مرزهای سرزمینی، همواره زمینه‌های ایجاد تنش فراهم آمده است. به‌ویژه در جغرافیای سیاسی عراق و نیز کشورهای جدا و مستقل‌شده از امپراتوری عثمانی، معضلات برآمده از تصنیف بودن مرزها نمود دیگری دارد. وانگهی، ویژگی‌های قومی داخلی عراق نیز بر قدرت گسست‌های فعال جامعه‌شناختی و مذهبی افزوده است. نحوه پراکندگی جمعیت، ویژگی‌های قومی، خصوصیات زبانی و ویژگی‌های دینی جامعه عراق، از نوعی پراکندگی چشمگیر حکایت می‌کند: از کشوری با نام عراق می‌توان سخن به‌میان آورد، اما از مردمی به‌نام ملت عراق هنوز نمی‌توان سخن گفت. مرزهای امروز عراق مردمانی شدیداً مختلط را دربرگرفته که هنوز به‌صورت یک جامعه سیاسی واحد با درک هویتی مشترک، با هم تلفیق نیافته‌اند (مار، ۱۳۸۰: ۲۵). این موضوع در حالی اهمیت شگرف خود را نشان می‌دهد که امریکاییان با دست‌یازیدن به راهبردهای گوناگون، هم‌نظم نوین جهانی را اعلام کرده، هم قرن بیست‌ویکم را قرن خاورمیانه نامیده و هم درصدد پیاده‌سازی تغییر رژیم برآمده‌اند.

۲. نتیجه‌گیری

پس از یازده سپتامبر و فراهم‌شدن زمینه تحقق افکار استراتژیست‌های نئومحافظه‌کار

امریکا، دکترین تغییر رژیم برای حذف حکومت‌های چالشگر هژمونی ایالات متحده، در کانون استراتژی نوین امنیت آن دولت قرار گرفته است. تصمیم‌سازان نومحافظه‌کار دولت بوش، با تمرکز کامل بر راهبرد تغییر رژیم‌های چالش‌گر در دو مرحله، حذف حکومت‌های ستیزه‌جو، سپس ایجاد دولت جانشین، وارد عرصه عملیاتی سیاست خارجی شدند. گام نخست را در افغانستان و عراق با انجام تهاجم نظامی گسترده پشت‌سر گذاشتند. اما ایجاد دولت جانشین، به‌عنوان «دولت سرمشق»، چالشی است که گام بعدی امریکاییان را در یک‌دست‌سازی سیاسی در منطقه خاورمیانه دچار مشکل می‌کند. امریکایی‌ها به‌بهانه دموکراسی‌سازی، ولی در اصل، با در نظر داشتن منافع ناشی از نفت و حضور اختلاف‌انگیز اسرائیل، تمامی گسل‌های تمایز آفرین را در منطقه خاورمیانه، به‌طرزی عامدانه که به نادانی هم شبیه شده است، به فراموشی سپرده‌اند. روند تصنعی تدوین و تصویب قانون اساسی جدید عراق، بدون در نظر داشتن گسل‌های بسیار فعال جامعه‌شناختی، سبب بروز بی‌ثباتی شدید و خشونت‌های سیاسی و اجتماعی خون‌بار شده است. این امر، بار دیگر نشان می‌دهد که نمی‌توان به مهندسی شتابان و ساختارسازی سریع سیاسی و اجتماعی در جامعه‌های ناهمگون اقدام کرد؛ جایی که به آرامش سیاسی و کوشش‌های تدریجی نیاز است. اکنون، تمامی رخدادهای خشونت‌بار در عراق نشان‌دهنده سستی و بی‌پایگی دکترین تخریب‌سازنده امریکاییان است؛ زیرا، نه‌تنها، دموکراسی را به ارمغان نیاورد، بلکه خشونت و خونریزی‌های نهفته در تاریخ سیاسی عراق را دوباره زنده کرد.

منابع

- [۱]. آربی آستر، آنتوان. (۱۳۷۹). *خشونت و جامعه*. به‌اهتمام اصغر افتخاری. تهران: نشر سفیر.
- [۲]. اپتر، دیوید؛ آندری، چارلز. (۱۳۸۰). *اعتراض سیاسی و تغییر اجتماعی*. ترجمه محمدرضا سعیدآبادی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- [۳]. احمدی، فرج‌الله؛ قزوینی حائری، یاسر. (۱۳۸۹). «فرآیند تدوین قانون اساسی عراق». *سیاست*. دوره ۴۰. شماره ۲.

- [۴]. استیرن، فرانسوا. (۱۳۸۱). *خشونت و قدرت*. ترجمه بهنام جعفری. تهران: وزارت امور خارجه.
- [۵]. اسدی، علی اکبر. (۱۳۹۰). «چالش های پیش روی عراق جدید». *مطالعات راهبردی جهان اسلام*. سال ۱۲. شماره ۴۸.
- [۶]. اسیری عبدالرضا. (۱۳۸۳). «دوران پس از آزادسازی عراق؛ واقعیت های جدید». ترجمه ی آرش غفوریان. در کتاب: *فردوسی پور، مجتبی. [به کوشش]. مجموعه ی مقالات چهاردهمین همایش بین المللی خلیج فارس: تحولات منطقه ای پس از اشغال عراق*. تهران: وزارت امور خارجه.
- [۷]. اکبری، حمید. (۱۳۸۵). «بزرگ ترین اشتباه و اشتباهات بزرگ آمریکا در عراق و تأثیر آن بر چشم انداز آینده ی منطقه». *مطالعات منطقه ای جهان اسلام*. سال ۷. شماره ۲۵.
- [۸]. اوکتاد، اوزدن زینت. (۱۳۸۳). «حضور آمریکا و ترکیه در شمال عراق؟ بررسی دیدگاه ترکیه». ترجمه آرش غفوریان. در کتاب: *فردوسی پور، مجتبی. [به کوشش]. مجموعه ی مقالات چهاردهمین همایش بین المللی خلیج فارس: تحولات منطقه ای پس از اشغال عراق*. تهران: وزارت امور خارجه.
- [۹]. باسویچ، اندرو. (۱۳۸۹). *پروژه ی امپراتوری آمریکا، محدودیت های قدرت: بطلان توهم برتری و استثناگرایی آمریکا*. ترجمه لطف الله میثمی. تهران: صمدیه، چاپ دوم.
- [۱۰]. بای من، دانیل. (۱۳۸۲). «نقش نیروهای ائتلاف در بازسازی عراق جدید». ترجمه ی عظیم فضلی پور، *مطالعات خاورمیانه*. سال ۱۰. شماره ی پیاپی ۳۴.
- [۱۱]. بای من، دانیل. (۱۳۸۶). «ایجاد عراقی دموکراتیک: چالش ها و فرصت ها». ترجمه سکینه بیری و عبدالرضا همدانی. در کتاب: *حاجی یوسفی، امیرمحمد؛ سلطانی نژاد، احمد. [به کوشش]. سامان سیاسی در عراق جدید*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- [۱۲]. برنکاتی، دیوید. (۱۳۸۶). «آیا فدرالیسم به سامان سیاسی در عراق می انجامد؟». ترجمه ی عبدالرضا همدانی. در کتاب: *حاجی یوسفی، امیرمحمد؛ سلطانی نژاد، احمد. [به کوشش]. سامان سیاسی در عراق جدید*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- [۱۳]. بشارتی، علی محمد. (۱۳۸۲). «آینده ی عراق». *راهبرد*. شماره ی ۲۸.
- [۱۴]. بیگدلی، علی. (۱۳۶۸). *تاریخ سیاسی اقتصادی عراق*. تهران: انتشارات تاریخی میراث ملل.
- [۱۵]. پاول، کالین. (۱۳۹۱). «دستورات ژنرال». *آسمان*. شماره ۱۴. ۲۰ خرداد ۱۳۹۱.

- [۱۶]. پورسعید، فرزاد. (۱۳۸۹). «برآورد استراتژیک عراق آینده». *مطالعات راهبردی*. شماره ۷۷.
- [۱۷]. پیلجر، جان. (۱۳۹۲). *اریابان جدید جهان*. ترجمه مهرناز شهابی و مهرداد (خلیل) شهابی. تهران: نشر آمه، چاپ دوم.
- [۱۸]. جانسون، چالمرز. (۱۳۹۰). *برچیدن امپراتوری: آخرین امید آمریکا*. ترجمه خسرو کلانتری. تهران: آگه.
- [۱۹]. حسنات، فواز. (۱۳۸۳). «آینده‌ی عراق و پیامدهای آن بر محیط امنیّت خلیج فارس». ترجمه‌ی آرش غفوریان. در کتاب: *فردوسی پور، مجتبی. [به کوشش]. مجموعه‌ی مقالات چهاردهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس: تحولات منطقه‌ای پس از اشغال عراق*. تهران: وزارت امور خارجه.
- [۲۰]. حسین زاده، اسماعیل. (۱۳۸۹). *اقتصاد سیاسی نظامی‌گری آمریکا*. ترجمه‌ی پرویز امیدوار. تهران: نشر نی.
- [۲۱]. خاجی، علی اصغر؛ افتخاری، اصغر. (۱۳۸۶). «مزیت‌های امنیتی و ارتباطی دو کشور ایران و عراق از نگاه قانون اساسی جدید عراق». *نگرش راهبردی*. شماره‌های ۸۳ و ۸۴.
- [۲۲]. خرم، علی. (۱۳۸۳). «آینده‌ی عراق در پرتو چالش بازی گران بزرگ». در کتاب: *فردوسی پور، مجتبی. [به کوشش]. مجموعه‌ی مقالات چهاردهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس: تحولات منطقه‌ای پس از اشغال عراق*. تهران: وزارت امور خارجه.
- [۲۳]. داویشا، عزیز. (۱۳۸۶). «عراق: موانع، پیشرفت‌ها و چشم‌اندازها». ترجمه‌ی روح‌الله طالبی آرانی. در کتاب: *حاجی یوسفی، امیرمحمد؛ سلطانی نژاد، احمد. [به کوشش]. سامان سیاسی در عراق جدید*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- [۲۴]. دلاپورتا، دوناتلا؛ دیانی، ماریو. (۱۳۸۳). *مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی*. ترجمه‌ی محمدتقی دلفروز. تهران: کویر.
- [۲۵]. دردیان، جیمز. «ودیگران». (۱۳۸۴). *تروریسم: تاریخ، جامعه‌شناسی، گفتمان، حقوق*. ترجمه‌ی علیرضا طیب. چاپ دوم. تهران: نشرنی.
- [۲۶]. دهشیار، حسین. (۱۳۸۲). «نقش دولت در عراق». در کتاب: *دهشیار، حسین. [و دیگران، گردآورندگان]. مسایل ایران و عراق*. تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

- [۲۷]. ذاکریان، مهدی. (۱۳۸۲). «چشم‌انداز تحولات حقوق بشر در عراق». *مطالعات خاورمیانه*. سال ۱۰. شماره پیاپی ۳۳.
- [۲۸]. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. (۱۳۸۷). *ژئوپولیتیک منطقه خلیج فارس با تأکید بر شیعیان*. تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- [۲۹]. ساندرز، دیوید. (۱۳۸۰). *الگوهای بی‌ثباتی سیاسی*. ترجمه‌ی پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی. تهران: مترجم.
- [۳۰]. ستاری، الهام. (۱۳۸۳). «مثبت و منفی در قانون اساسی موقت عراق». *مطالعات خاورمیانه*. سال ۱۱. شماره‌ی ۳۶.
- [۳۱]. سریع‌القلم، محمود. (۱۳۸۱). «عراق جدید، خاورمیانه‌ی جدید: پیامدهای نظری برای ایران». *مطالعات خاورمیانه*. سال ۹. شماره پیاپی ۳۲.
- [۳۲]. شوسودوفسکی، میشل. (۱۳۸۹). *جنگ آمریکا با تروریسم (در تحلیل نظم نوین جهانی)*. ترجمه‌ی جمشید نوایی. تهران: نگاه.
- [۳۳]. عباسی، بیژن. (۱۳۸۳). «شیوه‌های تدوین و تصویب قانون اساسی». *حقوق اساسی*. سال ۲. شماره‌ی ۲.
- [۳۴]. عجمی، فؤاد. (۱۳۸۶). «عراق و آینده‌ی اعراب». ترجمه‌ی اسماعیل بشری. در کتاب: *سلطانی نژاد، احمد؛ حاجی یوسفی، امیرمحمد. [به‌کوشش]. چشم‌اندازهای منطقه‌ای و بین‌المللی عراق پس از صدام*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- [۳۵]. عزتی، عزت‌الله. (۱۳۸۱). *تحلیلی بر ژئوپولیتیک ایران و عراق*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- [۳۶]. غرایاق زندی، داوود. (۱۳۸۹). «فرآیند ملت‌دولت‌سازی، شکل‌گیری هویت ملی و بازسازی در عراق: تجارب تاریخی و دورنمای آینده». *مطالعات راهبردی*. شماره‌ی ۴۷.
- [۳۷]. فکوهی، ناصر. (۱۳۷۸). *خشونت سیاسی: نظریات، مباحث، اشکال و راهکارها*. تهران: پیام امروز.
- [۳۸]. فولر، گراهام؛ فرانکه، رحیم‌رند. (۱۳۸۴). *شیعیان عرب مسلمانان فراموش‌شده*. ترجمه‌ی خدیجه تبریزی. قم: شیعه‌شناسی.
- [۳۹]. قاسمی، محمدعلی. (۱۳۸۹). «بازیگران مؤثر بر عراق آینده: منافع و سناریوها». *مطالعات راهبردی*. شماره‌ی ۴۷.

- [۴۰]. قاضی، ابوالفضل. (۱۳۷۵). *گفتارهایی در حقوق عمومی*. تهران: دادگستر.
- [۴۱]. قاضی، ابوالفضل. (۱۳۸۲). *بایسته‌های حقوق اساسی*. چاپ سیزدهم. تهران: میزان.
- [۴۲]. قراييف، عدنان. (۱۳۸۳). «آینده‌ی سیاسی عراق و تأثیر آن بر امنیت خلیج فارس». ترجمه‌ی آرش غفوریان. در کتاب: *فردوسی‌پور، مجتبی. [به‌کوشش]. مجموعه‌ی مقالات چهاردهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس: تحولات منطقه‌ای پس از اشغال عراق*. تهران: وزارت امور خارجه.
- [۴۳]. کاکایی، سیامک. (۱۳۸۷). «عراق فدرال؛ فرصت‌ها و چالش‌ها». *مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام*. سال ۹. شماره‌های ۳۳ و ۳۴.
- [۴۴]. کوزر، لوییس. (۱۳۸۴). *نظریه‌ی تقابل‌های اجتماعی*. ترجمه‌ی عبدالرضا نواح. اهواز: نشر ریش.
- [۴۵]. کلاین، نائومی. (۱۳۹۱). *دکترین شوک: ظهور سرمایه‌داری فاجعه*. ترجمه‌ی مهرداد (خلیل) شهابی و میرمحمد نبوی. تهران: آمه، چاپ چهارم.
- [۴۶]. کیسین، کارل. [و دیگران]. (۱۳۸۲). *جنگ آمریکا و عراق: هزینه‌ها، پیامدها و گزینه‌های موجود*. ترجمه‌ی مؤسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر. تهران: مترجم.
- [۴۷]. گر، تد رابرت. (۱۳۷۹). *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟*. ترجمه‌ی علی مرشدی‌زاد. چاپ دوم. تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
- [۴۸]. گوا، ریموند. (۱۳۸۲). «ریشه‌ی فراملی چندقانون‌اساسی». ترجمه‌ی بیژن عباسی. *حقوق اساسی*. سال اول. شماره‌ی ۱.
- [۴۹]. گوردون، جیمز. (۱۳۹۲). *جنگ پنهان: ایالات متحده و تحریم‌های عراق*. ترجمه‌ی زهرا کسمتی. تهران: نشر نی.
- [۵۰]. گیدنز، آنتونی. [با همکاری کارن بردسال]. (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی*. ترجمه‌ی حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.
- [۵۱]. لوسکام، بلیندا. [مصاحبه‌کننده]. (۱۳۹۱). «۱۰ پرسش». *آسمان*. شماره‌ی ۱۴. ۲۰ خرداد ۱۳۹۱.
- [۵۲]. مار، فب. (۱۳۸۰). *تاریخ نوین عراق*. ترجمه‌ی محمد عباس‌پور، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

- [۵۳]. مریجی، شهلا. (۱۳۸۶). «اشغال عراق و مسائل پس از آن». علوم سیاسی. سال ۱۰، شماره‌های ۳۹ و ۴۰.
- [۵۴]. مقصودی، مجتبی. (۱۳۸۲). «کردستان عراق؛ چشم‌انداز آینده». در کتاب: ده‌شمار، حسین. [و دیگران، گردآورندگان]. مسایل ایران و عراق. تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- [۵۵]. منیسی، احمد. (۱۳۸۳). «آینده‌ی عراق و تأثیرات آن بر منطقه‌ی خلیج‌فارس». ترجمه‌ی مجتبی فردوسی‌پور. در کتاب: فردوسی‌پور، مجتبی. [به‌کوشش]. مجموعه مقالات چهاردهمین همایش بین‌المللی خلیج‌فارس: تحولات منطقه‌ای پس از اشغال عراق. تهران: وزارت امور خارجه.
- [۵۶]. میلر، دیوید. (۱۳۸۳). ملت. ترجمه‌ی داود غریباق زندی. تهران: تمدن ایرانی.
- [۵۷]. نصری، قدیر. (۱۳۸۴). «الگوی روش‌شناختی برای مطالعه‌ی جامعه‌شناسی قدرت؛ مورد جمهوری عراق». راهبرد دفاعی. سال ۳. شماره ۹.
- [۵۸]. نگری، آنتونیو؛ هارت، مایکل. (۱۳۸۷). انبوه خلق: جنگ و دموکراسی در عصر امپراتوری. ترجمه‌ی رضا نجف‌زاده. تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- [۵۹]. وایمر، آندراس. (۱۳۸۶). «دموکراسی و کشمکش قومی/مذهبی در عراق». ترجمه‌ی سیدکمال سروریان. در کتاب: حاجی یوسفی، امیرمحمد؛ سلطانی‌نژاد، احمد. [به‌کوشش]. سامان سیاسی در عراق جدید. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.